

مصاحبه با خواهر دوانی

# نمی توانم مردن پیروز را باور کنم

اشاره: امروز چهارصد و سیزدهمین روزی است که سرنوشت پیروز دوانی با کلمه‌ای به نام ابهام گره می‌خورد. ۴۱۳ روز از مفقود شدن او به دست آورده باشند. آنها فقط می‌دانند، آخرین بار پیروز دوانی ساعت ۱۱:۳۰ سوم شهریور ماه سال ۷۷ توسط چند تن از بچه‌های همسایه مشاهده شده است. یعنی وقتی توپ بازی بچه‌ها به خانه دوانی می‌افتد، پیروز در حیاط را باز کرده و بچه‌ها برای برداشتن توپ به آنجا می‌روند. پس از آن دیگر کسی خبری از پیروز ندارد. خانواده او به هر کجا که فکر می‌کردند، سرزدند، پزشکی قانونی و مشاهده الیوم‌های مربوط به اجساد، بهشت زهرا و... و این مراجعات متعدد و بی‌دریغ چیزی جز افزونی بر اضطراب و دل‌نگرانی برای آنها نداشت. یک روز خبر رسید پیروز به قتل رسیده است. روزی دیگر ناشناسی

خبر داد که نام او در لیست اعدامی‌های او این است و تا چند روز دیگر به جوخه اعدام سپرده می‌شود و این درست خبری بود که می‌توانست یک مادر چشم‌انتظار و نگران را که از بیماری قلبی رنج می‌برد، از پادر آورد و همین خبر ۴۰ روز پس از مفقود شدن او بالای جان مادرش شد و او را از پادر آورد و باز چندی بعد ناشناسی تلفتی پیام داد که پیروز اکنون در یکی از بیمارستان‌های روانی است. اگر می‌خواهید او را پیدا کنید به بیمارستان مراجعه نمایید و بعد کمی حساب شده تر مردی که روزی رئیس جمهوری ایران بود، در مصاحبه‌ای در فرانسه خبر داد که پیروز دوانی در راه روی قاتلان فروهر گشوده است و چندی بعد خبر رسید که جسد دوانی از سوی خانواده او شناسایی و سپس در بهشت زهرا دفن شده است. خبری که هنوز تا این ساعت از سوی تنها خواهرش تأیید نشده است و بعد هم راپوانی خبر آوردند پیروز خیر سلامت و حیات خود

را از زندان برای دوستانش فرستاده است چهارصد و اندی روز مفقودی خبری مطرح شد: «پیروز دوانی در خانه‌ای ۴۰ نقطه شهر تهران زندگی می‌کند. می‌گویند او خودش را یعنی نشان می‌دهد که دیگر او تمام آنچه در خصوص پیروز دوانی ط گوشه و کنار به گوش رسیده نه تاکنون از سر بهشت زهرا، بیمارستان‌های روانی و حتی زنا است و نه کسی نشانی آن خانه ۴۰ متری در...»

دیروز سالگرد مراسم مادر پیروز دوانی خواهرش به گفت و گو نشستیم.

**محترم دوانی:**  
در مراجعات متعدد به پزشکی قانونی عکس جسدی را شبیه به پیروز دوانی دیدم. وقتی همسرم جسد را مشاهده کرد و انگشتان او را دید، متوجه اشتباه خود شد چراکه انگشتان مربوط به دست کسی بود که سالها کار فنی می‌کرده است.

خانم دوانی بفرمایید آخرین باری برادران را دیدید چه تاریخی بود گونه از مفقود شدن او مطلع شدید؟ روز سوم شهریور سال ۷۷ قرار بود روز ظهر برای صرف غذا به منزل مادر برگ غرب بیاید. پیروز ساعت ۹:۳۰ بقیه با منزل ماماس گرفت و گفت: من بر می‌آیم. ساعت ۱۱:۵ دوباره تماس فیت و گفت می‌خواهم حرکت کنم و در دست همان ساعتی بود که چند تن بچه‌های همسایه که برای برداشتن پ بازشان که به حیاط خانه دوانی آمده بود، او را دیدند. ظهر شد و او نیامد. کم‌عصر و غروب هم فرارسید و از او خبری نشد تا امروز. پس از مفقود شدن او برای کسب و از پیروز به چه مراکزی مراجعه دیدی؟

سالهاست با آن دست‌ها کارهای فنی انجام می‌شده است. برای همین بعد به ما گفتند: دست‌های او نشان می‌دهد که دست‌های پیروز دوانی نیست. به همین دلیل گفتند شاید این نباشد. فکری می‌کنم اطلاعات هم به همین جنازه مشکوک شده بود. مدتی بعد با ما تماس گرفتند و گفتند جسد شناسایی شده و خانواده‌ا از او اسلامشهر برای تحویل جسد مراجعه کرده‌اند. پس اخباری که چندی پیش مبنی بر شناسایی جسد توسط خانواده شنیده می‌شد، در مورد این جنازه بود؟ من نمی‌دانم این خبر چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد.

خانم دوانی بفرمایید در هر مراجعه‌ای که شما به پزشکی قانونی داشتید و جنازه را مشاهده می‌کردید، چه احساسی به شما دست می‌داد؟ فکر نمی‌کنم احساسی که از دیدن آن قیافه‌های سوخته شده، خفه شده و موجود می‌آید. احساس خوب یا حتی قابل‌بیانی باشد. در مدتی که در آنجا به سر می‌بردم در حال استرس و نرسش بودم. از اینکه می‌دیدید عکس پیروز دوانی در آنها نیست چطور؟

یک هفته پس از مفقود شدن وی به یک آگاهی مراجعه کردم و در آنجا برای خاصی راپر کردم و در اختیار آنها شدم. تا اواخر سال ۷۷ مرتب به پزشکی قانونی می‌رفتم. پس از آن هم همسرم ما را بارها به پزشکی قانونی مراجعه کرد. آیا در مراجعه به پزشکی قانونی هم عکس اجساد را مشاهده کردید یا جنازه‌ها را؟ الیوم‌ها را می‌دیدم. خیلی از عکس‌ها مخفی نبود. یعنی نمی‌شد از روی آنها بی‌اشتباهی کرد. چون صورت‌هاشان خفته بود. فقط یکی از این عکس‌ها شبیه زی بود که همسرم برای دیدن جسد اعلام می‌کرد. البته جایی که جسد در آن قرار داشت خانم‌ها حق ورود به آنجا را نداشتند. همسرم به تنهایی برای دیدن جسد ت. او می‌گفت: صورت جسد کیود و جنازه خیلی مشخص نبود. در سی از جسد وقتی دست‌های آن را می‌دیدم، به این نتیجه می‌رسیدم که جسد بی‌شک نیست. ممکن است بیشتر توضیح دهید؟ انگشتان جسد که...



دوانی فکر پیر زندان است که او در آنجا بی...

با پیروز به مادر این کار بود تا یک...

می‌دهم که پیروز زنده باشد و در بند هم نباشد ولی حاضر باشم ماریا خبر بگذارد و عکس‌ها را نشان ندهد. یک بار شایعه کردند که او را در پادگانی دیده‌اند. خوب اگر این حرف صحت داشت پیروز باید به هر نحو شده به ما خبر می‌داد. من مطمئن‌زمانی که او را می‌خواستند ببرند صدر صد مقاومت کرده‌است. دفعه قبل هم او همین کار را کرده بود. البته شاید هم یک دفعه او را ببهوش کرده بعد او را بردند. یعنی مقاومت او را گرفتند. چرا زمانی که به شما گفتند پیروز در بیمارستان‌های روانی است به دنبال آن نرفتید؟

زیاد اعتماد نکردم. چون او ایل کار بود و فکر نمی‌کردم به این صورت باشد. اما حالا مدت‌هاست که من دچار شک و شبهه شده‌ام ولی باز وقتی به حرف آقای گنجی فکر می‌کنم کمی ناامید می‌شوم چرا که می‌گویم او حتماً از جایی خبری داشته که این حرف را زده.

مادران چند روز پس از مفقود شدن پیروز فوت شدند؟ فردای آن روز که پیروز مفقود شد، مادرم حالش به هم خورد چند روزی در خانه...

آبای این مدت حرفی با صحبتی از کسی شنیدید که شمارا از مرگ دوانی مطمئن کند؟

خیر. گاهی اوقات فقط از حرف برخی‌ها ناامید می‌شوم ولی با حرف‌های دیگر امیدوار. آقای گنجی چندی پیش گفته بودند دوانی اول شهریور مفقود شده و آخر شهریور کشته شده است و دیگر اطلاع دقیقی نیست. خوب باشیند این حرف احساس بدی کردم. آیا شما با آقای گنجی تماس گرفتید؟

همسرم با ایشان تماس گرفته بود ولی به او جواب مشخصی نداده بودند. آخرین خبری که ما شنیدیم این است که پیروز دوانی زنده است و در یک منزل محقر در جنوب شهر زندگی می‌کند و ظاهراً کسی راهم نمی‌شناسد. نظر شما چیست؟ من چنین چیزی نشنیده‌ام. ولی خوب اگر صحت داشته باشد به آنجا می‌رویم و می‌بینیم. ضمن اینکه من این حرف‌ها را نمی‌شناسم. چرا آنقدر می‌پرسید باید جایی زندانی و در بند باشد. پیروز چنان به مادرم وابسته بود که اگر آنجا...

احساس امید و آرامش می‌کردم. آخرین بار چه زمانی به پزشکی قانونی مراجعه کردید؟

تقریباً هفتاد سال گذشته بود. ولی پس از آن همسرم مراجعه می‌کرد. من بهشت زهرا هم می‌رفتم. البته به خاطر مادرم ولی خوب گاهی سرافری از برادر می‌گرفتم. مدتی می‌گفتند مردی بر اثر اصابت گلوله کشته شده و پس از دفن او را نبش قبر کردند و این جنازه متعلق به پیروز دوانی است. به پزشکی قانونی رفتم و بعد به بهشت زهرا ولی گفتند خیر چنین چیزی صحت ندارد و نبش قبر باید به اجازه یکی از آیات عظام باشد و ما هم چنین موردی ندانستیم.

طی این مدت آیا کسی مزاحم شما نشده یا شما را تهدید نکرده‌اند که قضیه برادران را پیگیری نکنید؟ خیر. به هیچ وجه. من قبلاً با اطلاعات در تماس بودم. هر بار که زنگ می‌زد آنها می‌گفتند هیچ خبری نیست. به آنها می‌گفتم اگر برابم کاری نکنید من مجبور می‌شوم بیرون بروم. خارج از کشور) کمک بخوام. چون هیچ راهی برای من نمانده و هر جا مراجعه می‌کنم جواب...